





ویژه نامه

وفات حضرت زینب

سیره عبادی اخلاقی حضرت زینب

بخش اول: ولادت و کودکی حضرت زینب

سال دوم هجرت فاطمه زهرا با امیرالمومنین ازدواج نمود. رسول خدا بعد از عقد ازدواج و پیش از مراسم دست به دعا برداشته فرمود:

(اللهم... ارزقنا ذریه طاهره طیبه مبارکه و اجعل فی ذریتها البرکه) [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷].

(بار الها: به اینان فرزندان پاکیزه و پاک سرشت و مبارک مرحمت فرما رحمت و برکاتت را در این خاندان قرار ده).

پیامبر در حضور (علی و فاطمه) ضمن عرض تبریک به آنان از خداوند مسئلت داشت که:

(جمع الله سملکما و جعل نسلکما مفاتیح الرحمه و معادن الحکمه). [رحاب السیده زینب، ص ۱۱].

(خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک نموده از هر گونه اختلاف و اختراق باز دارد، فرزندان و نسلتان را کلیدهای رحمت و معادن حکمت و دانش قرار دهد).

دعای پیامبر به اجابت رسید، خداوند متعال به این زوج فرزندان مرحمت نمود که جهان را نور ساختند و توده های مردم را به شاهراه هدایت رهنمون گردیدند، و زینب یکی از این فرزندان بود.

دوران بارداری فاطمه به زینب

جبرئیل امین در مواقعی که به خدمت رسول خدا می رسید، کم و بیش از فرزندان حضرت زهرا خبر می داد و می گفت که سرنوشت حسن، حسین و زینب چه خواهد شد، آواز حزن و اندوه در چهره آن حضرت نمایان می شد و به تدریج زهرا نیز از آنها با خبر می گشت.

فاطمه زهرا از طریق پیک وحی و توسط پدرش می دانست دخترش زینب چه روزگار پر دردسری را در پیش دارد و چه سان در برابر او خاندان عصمت و طهارت را یکی پس از دیگری مسموم و اسیر و شهید خواهند کرد، بنابراین در دوران بارداری به زینب، پیوسته محزون و گرفته بود، گاه از شدت تأثر گریه می کرد ولی می دانست در مقابل تقدس الهی جز تسلیم و رضا به قضای او نمی توان کاری کرد. فاطمه خرد و اسوه صبر بوده، مصیبت های بسیار چشیده، و این استواری و استقامت را برای زینب و دیگر فرزندان به ارث نهاد. [ناسخ التواریخ، ج زینب، ص ۴۵].

الف: ولادت

انتظار دردناک ترین دقایق زندگی انسانها است، گاهی چنان انسان غرق در لحظات آن می شود که گوئی خود را فراموش کرده و در دنیای دیگری می اندیشد. خاندان وحی همه و همه انتظار نوزاد فاطمه را می کشیدند ولی پدر فاطمه اظهر بيش از دیگران در انتظار دیدار دلبندهش دقیقه شماری می کرد.

روز پنجم جمادی الاول روز پنجم یاششم هجرت بود، خاطرات زندگی خاتم پیامبران و صحنه های زندگی مسلمانان زیر بنای تاریخ با عظمت اسلام را می ریختند که خداوند بر انتظار فاطمه، عزیز رسول خدا نقطه اتمام نهاد و دختری به کانون اسلامی عنایت فرمود، علی و فاطمه نگهبانان میراث رسالت خدا در آینده که دارای دو پسر بودند دختر دوست داشتنی چون زینب برایشان نعمت خوبی بود.

خبر تولد نوزاد فاطمه به پیامبر خدا رسید، رسول خدا برای دیدار او به منزل دختر عزیزش فاطمه تشریف فرما شدند به دختر خود فاطمه فرمود: (دخترم، فاطمه جان نوزادت را برابم بیاور تا او را ببینم). فاطمه نوزاد کوچکش را به سینه می فشارد و بر گونه های دوست داشتنی او بوسه می زند و آنگاه به

پدر بزرگوارش داد، پیامبر دلبنده زهرای عزیزش را در آغوش کشیده صورت خود را به صورت او گذاشته و اشک می ریخت، فاطمه ناگهان متوجه این صحنه شد در حالی که شدیداً ناراحت این صحنه بود از پدر پرسید پدر چرا گریه می کنی؟! رسول خدا فرمود: (گریه ام به خاطر این است که پس از مرگ من و تو این دختر دوست داشتنی من سرنوشت غمباری خواهد داشت، او با چه مشکلات دردناکی روبه رو می شود و چه مصیبت های بزرگی را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می کند) [خطابه زینب کبری پشتوانه انقلاب حسین بن علی، ص ۵۳].

پس از چند دقیقه که آرام اشک می ریخت و نواده عزیزش را می بوسید، گاهی نیز چهره از رخسار او برداشته به چهره معصومی که رسالتی بزرگ را عهده دار می شد خیره خیره می نگریست، خطاب به دخترش فاطمه فرمود: ای پاره تن و روشنی چشمانم (فاطمه جان) هر کسی که بر زینب و مصائب او بگرید ثواب گریستن کسی را به او می دهند که بر دو برادر او حسن و حسین گریه کند. [خطابه زینب کبری پشتوانه انقلاب حسین بن علی، ص ۵۴].

ب: زینت پدر

زینب، یعنی زینت پدر و این نامی است که خداوند برای دختری انتخاب کرد، که با انجام رسالت خویش زینت بخش تاریخ شد و موجب افتخار و سرافرازی خاندان وحی و ولایت گشت. و این است که نام زینب در تاریخ کربلا که تاریخ جاودانگی اسلام و تشییع است، به خاطر فداکاریهایش، زیبا، درخشان و جاودانی آن حضرت. مراسم نامگذاری این ولایت را در تاریخ این گونه می خوانیم:

هنگام ولادت زینب کبری چون رسول خدا در سفر بود، فاطمه از همسرش علی درخواست کرد که نامی برای فرزندشان انتخاب کند:

علی در جواب فرمود: من بر پدرت سبقت نمی گیرم، صبر می کنیم تا پیامبر از سفر برگردد. چون پیامبر بازگشت و خبر ولادت نوزاد زهرا را از زبان علی شنید فرمود: فرزندان فاطمه فرزندان منند ولی خداوند درباره آنان تصمیم می گیرد.

بعد از آن جبرئیل نازل شد و پیام آورد که خداوند سلام می رساند و می فرماید: نام این دختر را زینب بگذار که این نام را در لوح محفوظ نوشته ام. آن گاه رسول خدا زینب را گرفت و بوسید و فرمود: توصیه می کنم که همه این دختر را احترام کنند، که او مانند خدیجه کبری است. [اکبر اسدی و مهدی رضایی، زیباترین شکیب زندگانی حضرت زینب، ص ۲۰].

یعنی همان گونه که فداکاریهای خدیجه در پیشبرد اهداف پیامبر و اسلام بسیار ثمر بخش بود، ایثار صبر و استقامت زینب در راه خدا نیز در بقا و جاودانگی اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ج: القاب و کنیه ها

القاب زینب کبری سلام الله علیها عبارتند از:

- ۱- الصدیقه الصغری ۲- العقیل ۳- عقیله بنی هاشم ۴- عقیله الطالبین ۵- العارفه
- ۶- الموثقه ۷- العالمه ۸- الفاضله ۹- الکامله ۱۰- عبادة آل علی ۱۱- علیا مخدره
- ۱۲- راضیه ۱۳- عالمه غیر معلمه ۱۴- عقیفه و... ومهمترین آنها که زینب کبری است.

کنیه های زینب:

- ۱- ام کلثوم ۲- ام عبدالله ۳- ام الحسن ۴- ام المصائب ۵- ام الرزایا ۶- ام النوائب و... [علی اکبر بابا زاده سیمای زینب کبری اسوه صبر و پایداری. علی اکبر بابا زاده، ص ۶۵].

د: دوران کودکی

انسان در دوره کودکی به بازی و همبازیهایش علاقه خاصی دارد و گاهی در اثر شدت علاقه، خواب و خوراک و حضور پدر و مادر را فراموش می کند، از این رو اسلام دستور



شما بازگو کنیم؛ در خواب دیدم طوفان سختی برخاست و جهان را تاریک ساخت، از شدت ناراحتی از این سو و آن سو پرتاب شدم و در آنجا درخت بزرگی را دیدم، به آن درخت چسبیدم، طوفان آن شاخه را نیز قطع کرد، سپس به شاخه دیگری نیز چسبیدم، آن نیز شکست، سپس به شاخه چسبیده به همدیگر، چسبیدم، طوفان آن را نیز در هم شکست، سرانجام وحشت زده از خواب پریدم.

رسول خدا ﷺ که به تعبیر این خواب آگاهی داشت، بسیار متأثر شد و گریه سختی کرد آنگاه آن خواب را چنین تعبیر نمود، خطاب به زینب ﷺ فرمود: ای نور دیده! آن درخت بزرگ، جد تو رسول خدا ﷺ است که به زودی طوفان اجل، او را از پای در آورد، و آن شاخه نیرومند که نخست به آن چسبیدی مادرت می باشد، شاخه بعدی که به آن آویختی، دو برادرت حسن و حسین ﷺ هستند، که طوفان اجل آنها را از کنار تو جدا نماید، و تو به فراق آنها مبتلا شوی و دنیا به نظرت تاریک گردد و سیاه پوش گردی، در غم سوگ آنها بنشین.

نیز روایت شده: که روزی زینب ﷺ آیات قرآن را تلاوت می کرد، حضرت علی ﷺ نزد او آمد، ضمن پرسشهایی، با اشاره و کنایه، گوشه هایی از مصائب زینب ﷺ را که در آینده رخ می داد، به آگاهی او رسانید.

زینب ﷺ عرض کرد: من قبلا این حوادث را که برایم رخ می دهد، از مادرم شنیده بودم. [محمد محمدی اشتهاردی، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص ۳۰].

به این ترتیب حضرت زینب ﷺ در همان سالهای کودکی، دریافت که در آینده با غمها و رنج های سهمگین روبه رو می شود، باید با صبر و شهادت، خود را آماده کند و سختیها را بر خود هموار سازد. [علامه شیخ جعفر نقدی، حیا زینب کبری، ص ۳۰۹]. جز موارد فوق، موارد دیگر مانند حدیث ام یمن و... مصاب آینده زینب ﷺ را به او خبر داده بودند.

۲- زبان یکتا گو، دو نمی گوید

روزی زینب ﷺ در دوران کودکی، در دامن پدر ارجمندش حضرت علی ﷺ نشسته بود، علی ﷺ با لطف و نوازش مخصوص، دخترش را آموزش می داد، در این هنگام علی ﷺ به زینب ﷺ رو کرد و فرمود: (دخترم! بگو: یک).

زینب ﷺ گفت: (یک)

علی ﷺ فرمود: بگو (دو)

زینب ﷺ سکوت کرد، علی ﷺ فرمود: دخترم چرا ساکت هستی؟ صحبت کن، بگو: (دو) زینب با شیرین زبانی ویژه ای عرض کرد: پدر عزیزم! زبانی که به گفتن (یک) حرکت و عادت نموده، چگونه کلمه دو بگوید؟

(منظور زینب یکتای خدای بود، که تمام ذرات وجودش به توحید الهی گواهی می داد).

آری با اینکه: علی ﷺ از عدد دو پرسید: ولی زینب ﷺ در آن لحظه متوجه وجدانیت خدا گردید، زبانش از گفتن دو، باز ایستاد.

حضرت علی ﷺ از پاسخ عمیق دخترش، بسیار مسرور شد، او را به نشانه محبت، تقدیر و تجلیل به سینه اش چسباند و بمن دو چشمانش را غرق در بوسه ساخت. [محمد محمدی اشتهاردی، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص ۳۵].

بخش دوم: سیره عبادی حضرت زینب ﷺ

شکی نیست که بزرگترین وسیله برای تقرب به درگاه پروردگار متعال و وصول به مقام قرب و کمال، عبادت و بندگی در پیشگاه مقام او است و هر کس به هر مرتبه و مقامی که رسید از این راه رسید و این آیه در قرآن کریم بسیار جالب است که اساسا هدف خلقت را عبادت ذکر کرده و می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. [سوره ذاریات، آیه ۵۶]. نیافریدم جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند!

می دهد که سعی کنید همبازی بچه های خود باشید و با آنان همچون کودکان بازی کنید.

هنگامی که زینب بزرگ شد با برادرش حسین انس گرفت، و همراه با او برد. هرگاه حسین را از او دور می کردند گریه می کرد، و چون پیش او باز می گشت آرام می گرفت. زینب یا با حسین بازی می کرد یا به چهره و قد و قامت او خیره می شد. گویا از همان دوره کودکی جدایی برادر را تحمل نمی کرد!

این دل بستگی به قدری شدید بود که حتی تعجب مادرش فاطمه زهرا ﷺ را بر می انگیخت، از این رو موضوع را به رسول خدا گزارش کرد. آن حضرت چون این سخن را بشنید آه سوزناکی کشید و با چشم اشکباری فرمود: (ای دختر من وای عزیز دلم! این دختر با حسین رازها دارد، و در سفر کربلا هزاران درد و رنج را تحمل خواهد کرد). [علی اکبر بابا زاده، سیمای زینب کبری اسوه صبر و پایداری، ص ۳۹].

و: پرورش زینب

در مسایل تربیتی سه عامل وراثت، محیط و مربی موثر است. زینب هر سه عامل را دارا بود. خانواده ای بی نظیر و سرچشمه همه فضائل انسانی، محیط تربیتی زینب بود. او همچون ماه تابان از پنج خورشید عالم افروز نور می گرفت و از هر کدام بهره می جست و بر تکامل خویش می افزود. مریبان زینب بزرگترین مریبان بشر بودند و هر روز و هر ساعت جدیدترین درسهای تقوی و فضیلت را از منبع وحی دریافت می کردند و در اختیار او می گذاشتند. بنابراین زینب با ذکاوت والا از مریبان معصوم الهام گرفت، و حوادث بزرگ تاریخی را تجربه کرد و انقلاب های مختلف عصر پدر و مادر و برادران را شاهد بود. تلخی هایی که چشید از او انسانی مقاوم ساخت. بنابراین پس از شهادت مادرش پرستار پدر گردید، برای برادرانش مادری کرد و از هیچ کوششی در رساندن حق و گسترش اهداف مقدس اسلام کوتاهی نکرد. خانواده زینب آنچنان بود که هر لحظه ساکنانش را به کمال و دانش و تقوی سوق می داد، و پیوسته خوشه های تازه فضائل انسانی به بار نشست. حتی فضا خادمه اهل بیت به برکت این خانواده و مریبان آن به کمالات عالییه ای رسید که خلیفه دوم در فضیلت او می گوید:

(یک رشته موی آل ابی طالب فقیه تر و داناتر از تمام قبایله عدی است). [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۸].

حضرت امام محمد باقر ﷺ می فرماید: ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له امام حسین ﷺ به جهت تعظیم و احترام برادر بزرگش امام حسن حتی یک کلمه در مورد مسایل خاص حرف نزد.

زینب در کنار چنین انسانهایی وارسته زندگی کرد و آنچنان پرورش یافت که شایسته ادامه دادن راه اجداد و خانواده پاکش گشت.

چند خاطره از حضرت زینب ﷺ

سراسر زندگی درخشان حضرت زینب ﷺ همچون زندگی مادرش حضرت زهرا ﷺ پر از خاطرات سازنده و هدفدار است، به عنوان نمونه، نظر شما را به چند فراز از خاطرات او در دوران کودکی جلب می کنیم.

۱- تعبیر خواب وحشتناک زینب ﷺ

اگر حضرت زینب ﷺ در سال پنجم هجرت، متولد شده باشد حدود پنج سال در عصر پیامبر ﷺ زیسته است.

روزی در همین دوران کودکی به محضر رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا وای جد بزرگوار! شب گذشته خواب هولناکی دیده ام، آمده ام برای



ویژه نامه

وفات حضرت زینب

جهت گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایی را که به او می دادند میان اطفال تقسیم می کرد، چونکه آن مردمان (سنگدل) در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی دادند.

این بود نمونه و گوشه ای از عبادت‌های بدنی و انجام نماز واجب و نافله زینب، و ضمناً بزرگترین خصلت نیکی که در یک انسان وجود دارد ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است، که از این حدیث مقام ایثار زینب علیها السلام نیز معلوم می شود که چگونه سه شبانه روز به گرسنگی صبر می کند و سهم غذای خود را به اطفال خردسال و معصوم امام علیه السلام می دهد!

از این جنبه که بگذریم خود همین مسافرت تاریخی و تحمل آن همه مرارتها و مصیبت‌هایی که در طول تاریخ بشریت کم نظیر و یا بی نظیر است.

و قیام در برابر طاغوتها ستمگران زمان و رسوا ساختن و محکوم کردن آنها، با آن سخنان نافذ و خطبه های آتشین که اظهار هر جمله اش احتمال خطبه هائی جانی برای خود او و دیگران داشت.

و درک رشد دادن به مردم جاهل و نادان و یا بزدل و ترسوئی که یکسره خود را در برابر یاغی زمان باخته، و یا با مشتی درهم و دینار سعادت ابدی و آخرت خود را به دنیای ناپایدار و لذت زودگذر جهان فانی فروخته بودند. ..

و بیدار کردن مردم بی درک که گول تبلیغات دستگاه دیکتاتوری بنی امیه را خورده و امام حسین علیه السلام را به عنوان اخلاک‌گر، لازم القتل می دانستند. ..

و رساندن پیام مقدس حجت زمان و سرور آزادگان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که جنایتکاران کوفه و شام خیال کردند آن ندای مقدس را در میان شنهای تفتیده نینوا خاموش کردند، به اقصی نقاط جهان. .. حتی به گوش یهودیان و مسیحیان و بیگانگانی که در مجلس یزید برای تماشا یا تبریک آمده اجتماع کرده بودند. .. و خلاصه انجام یک سلسله رسالت‌های الهی و تاریخی که پشت مردان جهان در حمل آن خم می شود و از عهده شان خارج بود. ..

هر کدام از آنها عبادت بزرگی بود که این بانوی بزرگوار و تربیت شده مکتب علی و زهرا علیها السلام انجام آن را به عهده گرفت، و غایت خضوع و تسلیم خود را بدین وسیله به پیشگاه مقدس پروردگار خویش اظهار نمود. [حجه الاسلام سید هاشم رسولی محلاتی، فرازهایی از زندگانی حضرت فاطمه و زینب کبری علیها السلام، ص ۷۸ و ۷۹].

ب: توحید خالص

نقل شده که: حضرت زینب علیها السلام از پدر پرسید: «پدر جان! آیا ما فرزندان را دوست داری» علی علیه السلام فرمود: «آری البته، چگونه شما را دوست ندارم، با اینکه میوه دل من هستی؟»

زینب علیها السلام عرض کرد: «پدر عزیزم در دل دو دوستی جمع نمی شود، دوستی خالص برای خدا است، لطف و مهربانی برای ما است»

زینب علیها السلام با این بیان به توحید خالص فعلی، اشاره کرد، که همان انقطاع و دل‌بستگی خالص برای خدا است، ولی دوستی نسبت به فرزندان، دوستی ظاهری و به معنی مهربانی است، نه دوستی حقیقی که باید منحصر به خداوند یکتا و بی همتا باشد، منظور علی علیه السلام نیز همین دوستی بود که با بیان زینب علیها السلام در آن سن و سال، توضیح داده شد.

آری کسی که در کنار پنج تن آل عبا علیهم السلام در زیر سایه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، و در آغوش فاطمه علیها السلام، در کنار حسن و حسین علیهم السلام نشو و نما کرده، چرا چنین نباشد! حضرت علی علیه السلام با طرح این گونه سوالات، می خواست مقام زینب علیها السلام را در همان دوران کودکی، به دیگران معرفی کند.

و البته عبادت خدا صرفاً به خواندن چند رکعت نماز و یا انجام سایر عبادت‌های بدنی و مالی نیست، بلکه معنای عبادت چنانچه علمای لغت ذکر کرده اند غایت خضوع و تسلیم و اظهار ذلت در پیشگاه خدای تعالی است که نماز و روزه و سایر اعمال مصادیقی است از آن مفهوم کلی و راهی است برای رسیدن به آن مقام عالی که به دستور شرع مقدس و رهبران اسلام باید انجام داد.

و این را باید دانست که عبادت دو جنبه دارد: جنبه فعل و جنبه ترک، و به همان گونه که در مداوای یک بیمار پرهیز از غذاهای مضر مهمتر از انجام کارهای لازم و خوردن دارو است، در باب عبادت و رسیدن به کمال انسانیت هدف خلقت، ترک گناه مهمتر از به جا آوردن و عبادت‌های بدنی و مالی است، و از همین رو در روایات آمده که فرموده اند: ان اشد العباده الورع [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۶]. یعنی سخت‌ترین عبادت، ورع و پارسائی از گناه است.

و یا فرموده اند: افضل العباده العفاف [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷]. یعنی بهترین عبادت‌ها پاکدامنی و پارسائی است.

باری دامنه این بحث وسیع است و ما به همین چند جمله اکتفا کرده و شاهد این سخن را سیره عبادی بانوی قهرمان داستان کربلا حضرت زینب کبری علیها السلام را برای خواننده محترم می آوریم:

الف: نماز شب و شب زنده داری حضرت زینب علیها السلام

از نیشابوری یکی از مورخین نقل شده که گفته است:

زینب در فصاحت و بلاغت و پارسائی و عبادت همانند پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام بود.

و از برخی مورخین دیگر نقل شده که: تهجد و شب زنده داری زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم، که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: در آن شب عمه ام زینب را دیدم در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است.

و مرحوم بیرجندی در کبریت احمد گوید: از برخی مقاتل معتبره از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: عمه ام زینب با تمام مصیبت‌هایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچگاه نوافل خود را ترک نکرد.

و نیز روایت کرده که چون امام حسین علیه السلام برای وداع زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت این بود که فرمود: «یا اختاه لا تنسینی فی صلاه اللیل» خواهر جان مرا در نماز شب فراموش نکن.

و درباره شب عاشورای زینب علیها السلام از کتاب مثیر الاخوان از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده که درباره حضرت زینب گوید:

«و اما عمتی زینب فانها لم تنزل قائمه فی تلک اللیله ای عاشره من المحرم فی محرابها تستضیث الی ربهاف و ماهدات لنا عین و لا سکنت لنا زخره»

یعنی: و اما عمه ام زینب، پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگه خدای تعالی استغاثه می کرد، و در آن شب چشم هیچ یک از ما به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد.

و از حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«ان عمتی زینب کانت تودی صلواتها من قیام، الفرائض و النوافل، عند مشیر نامن اللوفه الی الشام، و فی بعض المنازل تصلی من جلوس لشدده الجوع و الضعف منذ ثلاث لیال، لانها تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال، لان القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رعنفا واحدا من الخبز فی الیوم و الیله»

همانا عمه ام زینب همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیرها از کوفه به شام ایستاده می خواند، و در بعضی از منزلها نشسته نماز خواند و این هم به



ویژه نامه

وفات حضرت زینب



ج: زهد زینب

زهد به معنی بی رغبتی به دنیا است، زهد در مسیر بندگی و عبادت اولین مرحله است، یعنی تا انسان دل از اغیار خالی نکند هرگز طعم ایمان را نمی چشد، امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوه الایمان، حتی تزهه فی الدنیا! [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴].

درک شیرینی ایمان بر دل شما حرام است تا اینکه به دنیا بی رغبت شوید.

آنهائیکه به معرفت کمال رسیدند در حقیقت زهد را سرمایه اولیه خود قرار دادند، از اینکه می بینیم پیامبران و امامان ما در بی میل به دنیا ضرب المثل شدند، بدان جهت است که آنان، از همه کس به معرفت الهی تشنه تر بودند و منزلی جز بارگاه حق تعالی نمی شناختند.

روزی پیامبر اندوهگین از خانه بیرون رفت، فرشته ای که کلیدهای خزانه های زمین در دستش بود نزد او آمد و گفت: ای محمد اینها کلیدهای خزانه های زمین است، پروردگارت به تو می گوید: باز کن و هرچه خواهی از زمین برگیر، بدون آنکه چیزی از مقام و منزل تو در نزد من کاسته شود.

رسول خدا فرمود: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد، و آنکه عقل ندارد برای دنیا جمع می کند. [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۶].

فرشته گفت: سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته، من این سخن را از فرشته ای در آسمان چهارم شنیدم، زمانی که کلیدها را به من دادند.

مومن به دنیا همانند وسیله و ابزاری نظر دارد، لکن نه آن ابزاری که از دست دادن آن باعث ناراحتی او شود. حالت مومن نسبت به دنیا علی السویه است، یعنی اگر چیزی از دنیا به دست آورد شاد نمی شود و اگر چیزی را هم از دست بدهد غمگین نمی گردد، این مطلب را خداوند متعال در قرآن مجید چنین آورده است:

لَکِیْلًا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ. [سوره حدید، آیه ۲۳].

تا بر آنچه که از دست شما رفته افسوس نخورید و به آنچه به شما رسیده شادی نکنید.

حال که معیار زهد این است، انسان باید در خوراک و پوشاک به چیزهایی قناعت کند که از دست دادن آن موجب تأثر و ناراحتی او نگردد، و آن مسیر نخواهد رشد مگر آنکه انسان به دنیا بی میل شود. کسی که به دنیا بی علاقه شده، تبعاً به آثار و علائق دنیایی نیز بی میل خواهد شد.

البته زهد مفهومی فراتر از آنچه گفته شد دارد، چرا که زاهد هرچه بارش از دنیا سبک باشد، شتاب و حرکت او به سوی خدا بیشتر است و هرچه از دنیا دور گردد، شادمانی او افزونتر می شود. از اینروست که امام صادق فرمود: ما اعجب رسول الله شیئی من الدنیا الا ان یکون فیها جائحاً فائفاً.

رسول خدا را جز گرسنگی و خوف، چیزی از دنیا مسرور نمی ساخت و خوشش نمی آورد به طوری که ملاحظه می شود اثر سازنده و تربیتی زهد آن است که هرچه دنیا از انسان فاصله گیرد بر شادمانی او افزوده گردد، یعنی اگر روزی گرسنه است و غذاگیرش نیامد ناراحت نباشد، و اگر لباس او مندرس و کهنه است به همان قناعت کرده و به لباس نو میل پیدا نکند، نمونه هایی از این قبیل آثار و علائم زهد هستند که هر کس از آن برخوردار است باید به خود ببالد.

لازم به ذکر است که بین زهد و قرب الهی تناسب مستقیم وجود دارد، یعنی هرکس زاهدتر است به خدا نزدیکتر است، و هرکس میل به دنیا دارد به نسبت میلش از قرب خدا دور است، حال که فلسفه زهد این است مسلماً باید پیامبران و امامان معصوم از پیش کسوتان زهد باشند، چرا که آنان محض قرب الهی اند و هیچ

حجابی بین آنها و خداوند سبحان و تعالی وجود ندارد. و در این راستا معمای ساده زیستی پیشوایان ما نیز حل می شود از اینکه در تاریخ می خوانیم، حضرت علی نان جو تناول می کرد یا حضرت زهرا چادرش از لیفه خرما بود، این بدان معنا نیست که آنها چیزی نداشتند. بلکه برای خود نمی خواستند، نداشتن و نخواستن دو مقوله جدا از هم می باشند. [احمد صادقی لردستان، زینب قهرمان دختر علی، ص ۱۱۲].

خاندان اهل بیت افراد فقیری نبودند تا سر بار دیگران شوند، بلکه همواره از حاصل دست رنج خود می خوردند و به دیگران نیز می دادند، و حتی هموعان را بر خود مقدم می داشتند و هرگز از حریم زهد و تقوا پا را فراتر نمی گذاشتند.

زینب کبری در خانه ای نشو و نما کرد که زهد به عنوان اولین و اصلی ترین پایه اخلاق و ایمان در آن حاکم بود، زینب از خرد سالی شاهد بود که پدرش همواره غذای خود را به افراد یتیم و بی چیز می داد و مادرش نیز لباسهای نو و سالم خود را به فقراء می بخشید، و هم او می دید که پدرش جز نان جوین سبوس نگرفته نمی خورد، و مادرش تا پاسی از شب لباسهای کهنه را وصله می زد.

بارها برای زینب اتفاق افتاده بود که شام شب آنها را سائل طلب می کرد و والدینش با کمال میل به او می بخشیدند و جملگی شب دراز را با شکمی گرسنه به صبح می رساندند، و بالاخره دختر علی می دید که فرش منزل آنها از پوست گوسفند است، و روزها بر آن شتر علف می خورد، و شبها فرش آنها بود. آری زینب زهد را در شمار و الفاظ فرا نگرفت بلکه به طور عملی در خانه ای محقر و بی ریا لذت زهد را چشیده و به نقش سازنده آن در تکامل اخلاق و معنویت، علم پیدا کرده بود.

[احمد صادقی لردستان، زینب قهرمان دختر علی، ص ۷۰].

برای زهد زینب شواهدی موجود است که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می شود:

الف- استقامت در برابر حوادث

زینب از آغاز زندگی اش با غمها و مصائب هم آغوش بود، شاید مصیبتهای دردناک و جانکاهی که بر او وارد شد، اندکی به ماروی می آورد قالب تهی می کردیم، لکن زینب نه تنها ضعف و سستی در برابر حوادث از خود نشان نداد بلکه عکس العمل او بسیار طبیعی بود، و هرگز عاطفه ها و علاقه ها بر نیروی عقل و ایمان او غلبه پیدا نکرده اگر او زنی ناز پرورده و راحت طلب بود، تاب تحمل این همه مصائب و دردها را در دوران زندگی پرمخاطره اش نداشت.

سفیر کربلا از ایام کودکی در میدان زهد با انواع رنجها و غم ها خو گرفته بود، تا جایی که مصیبت را نعمت، و بلاء را رحمتی از سوی حق تعالی می دانست، و آنگونه خود را در مقابل حوادث دنیا با زهد بیمه کرد که، اگر کوهها متلاشی و زمین ها از هم می شکافتند در اداره مستحکم او خللی وارد نمی گشت.

آری، کاربرد عملی زهد در دوران زندگی همین است که سپری آهنین در برابر حوادث و بلاهای سخت پیش آمده برای انسان باشد. روح بلند زینب در کوره زهد آن چنان آبدیده شد که در طوفان بلاء و مصائب نه تنها تیره نگشت بلکه جلاء و صلابت او به مراتب بیتشر گردیده، و آنچه که این بانوی بزرگوار در صحرای کربلا از خود ظاهر ساخت در حقیقت گوشه ای از عظمت روح و همت والای او بوده است

ب- روحیه ای شکست ناپذیر

در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه ام زینب غذای خود را هم بین کودکان تقسیم می نمود و خودش از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می خواند، و در ایام سفر هیچگاه نماز شب او ترک نشد.

براستی آیا کسی جز زینب می توانست، با مشاهده آن همه صحنه های



ویژه نامه

وفات حضرت زینب

مصدق تلبور ایمان و مظلومیت است. در موارد متعددی به استجاب دعا علیه افراد ستمگر و زشت گفتار و کردار دست یافته، که یک نمونه آن را بیان می کنیم:

پس از واقعه دردناک کربلا، یزید بن معاویه، در شام مرکز حکومت خویش به شکرانه به اصطلاح پیروزی بر دشمن خویش جشن پیروزی تشکیل داد، و از طبقات مختلف افراد فراوانی را بدان جشن دعوت کرد در طی آن مجلس یک «مرد شامی» که در اثر تبلیغات دروغین بنی امیه، اسیران خاندان پیامبر نامی شناخت، با کمال وقاحت، از یزید درخواست کرد که یکی از دختران حسین علیه السلام به نام فاطمه علیها السلام را به عنوان کنیزی به او ببخشد. دختر جوان با شنیدن این درخواست بسیار ناراحت شد و دامن زینب را گرفت و گفت: عمه جان من یتیم شدم، آیا باید به اسیری هم بروم!

زینب علیها السلام بر آشفت و فریاد زد: ای مرد پست، دروغ می گویی و خود را ذلت و نکبت کشانده ای، باید بر این آرزو بمیری، زیرا تو و «یزید» هرگز توانایی چنین کاری را نخواهید داشت!

اما یزید گفت: این دختر در اختیار من است، و اگر بخواهم او را می بخشم آنگاه مشاجره اهانت آمیز یزید با زینب علیها السلام شدت گرفت، تاجایی که زینب علیها السلام به گریه افتاد، و در برابر تکرار تقاضای جسورانه «مرد شامی» ناله برداشت که: ای نامرد، ساکت باش! خداوند زبان تو را قطع، چشم تو را کور، دستت را خشک و جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد، هرگز فرزندان پیامبران در خدمت فرمایگان قرار نخواهد گرفت! باری، آنطور که نوشته اند، در همان حالی که زینب علیها السلام جملات نفرین را به لب داشت، با عنایت خداوند دستهای مرد شامی خشک گردید و بعد مرد نقش زمین شد، و جان خود را از دست داد.

آنگاه زینب حمد الهی را به جای آورد، و گفت: خدای را سپاس که مجازات نقد تو را در دنیا قبل از عقوبت آخرت به تو چشاندید! [احمد صادقی لردستانی، زینب قهرمان دختر علی علیه السلام ص ۱۱۶].

و بدین ترتیب، اوج فضائل بلند و کرامتهای درخشان انسانی را که خاص اولیاء محبوب و بزرگ خداوند است در وجود زینب علیها السلام دست پرورده خاندان رسالت، باید مورد توجه، و الگوی رفتاری خویش داشته باشیم.

و: مقام رضا و شکر

در حالات معنوی، سه مقام است که می توان آن سه را از درجات و مراحل اعلای ایمان و از پایه های عظیم تکامل و معراج انسانی دانست که عبارتند از مقام صبر، رضا و شکر، انسان پس از مرحله صبر کامل، به مرحله رضا به رضای الهی برسد و پس از این مرحله می تواند به مقام بسیار ارجمند شکر نائل شود.

حوادث تلخ و شکننده بسیار غمباری که برای زینب علیها السلام در طول سالها رخ داد، مانند: غم فراق جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت جانسوز مادرش زهرا علیها السلام، شهادت جگر خراش پدرش علی علیه السلام شهادت برادرش امام حسن علیه السلام به زهر و جفا و ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و مصائب خونبار کربلا و اسارت خاندان نبوت، که هر کدام کافی بود زینب علیها السلام را از پای در آورد، از این رو به و (ام المصائب) (مادر مصیبت ها) گفتند.

ولی او آنچنان صبر و استقامت کرد که از قول او نقل کرده اند که گفت:

سا صبر حتای یعجز الصبر عن صبری؛ آن چنان صبر و استقامت کنم که، خود صبر از صبر من، ناتوان گردد!

پس از مقام صبر، مقام رضا است که بالاتر از مقام صبر است، زینب علیها السلام این مقام را نیز با بهترین وجه به پایان رسانید و از این مدرسه نیز فارغ شد، او جز رضا و خشنودی خدا، چیز دیگری نمی خواست و اگر در مصیبت امام حسین علیه السلام و شهادی کربلا می گریست گریه او گریه ذلت و نارضایتی نبود، بلکه گریه عاطفی و پیام آور بود

دلخراش و فشارهای سخت و درونی و بیرونی از پا در نیاید، و زبان به لعن و نفرین نگشاید و از همه مهمتر آن چنان حالات روحی خود را حفظ کند که حتی از اعمال مستحبی خود دست برد ندارد.

یقینا درک صلابت و استقامت کم نظیر و بی سابقه زینب علیها السلام کار مشکلی است، مشکل از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این مقال به چیزی نمی رسد و در مقابل حرکات اعجاز آمیز زینب علیها السلام زانوی تسلیم و عجز بر زمین می کوبد غالباً ما زینب کبری علیها السلام را به لفظ قهرمان می خوانیم، لکن به علت قهرمانی او کمتر اندیشیدیم جهات برجسته و تحسین بر انگیز زندگی دختر علی علیه السلام فکر انسان را به واقعیتی معطوف می دارد شاید رمز عظمت و سربلندی حضرت زینب علیها السلام در همین نهفته باشد، و آن اینکه: روح زینب علیها السلام در برابر هیچ حادثه ای نشکست وقتی انسان در مقابل کوچکترین حادثه روزگار می لغزد و حالات او به طرز محسوسی تغییر می کند، اگر منصفانه ضعف و ناتوانی خود را در آئینه مقاومت شیرزن کربلا، ببیند آنگاه پی خواهد برد که مفهوم روح زینب علیها السلام نشکست یعنی چه.

لکن این مطلب پاسخ سوال را تامین نمی کند، باید علت مقاومت و صلابت روح زینب علیها السلام در چیزی دیگر جستجو کرد.

محققا وقتی انسان به عظمت صفات و اسماء الهی پی ببرد بهت زده می شود، و در آن وادی پای عقل را چو بین دیده و در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می سوزد، تبعاً اراده ای که در این آتش صیقلی شود شکست ناپذیر خواهد بود. از آنجا که حضرت زینب علیها السلام تالی معصومین است، قطعاً از قرب حضور و مکاشفت اسماء و صفات باری تعالی بی واسطه برخوردار است، فلذا اراده او را هیچکس و هیچ چیز نمی تواند بشکند، مگر خدا.

البته این لیاقت را حضرت زینب علیها السلام به بهای زهد و ریاضت مستمر تحصیل کرده است. ممکن است گفته شود اهل بیت علیهم السلام از اول مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده اند گرچه این حرف درستی است، لکن حفظ افاضات الهی قابلیت می خواهد خداوند متعال بدون استثناء جوهری را در انسان قرار داده که اگر در مسیر صحیح خود به فعلیت در آید همه خداجو و حق پرست می شوند، لکن لغزیدن و به خطا رفتن، بسیاری از انسانها را از این نعمت الهی محروم می کند. در این رهگذر اهل بیت عصمت علیهم السلام و اولیاء الله با رعایت اصول و شرایط بندگی خود را از گزند آفت ها حفظ کردند، اگر آنها نیز قابلیت لازم را در حفظ افاضات و الطاف الهی از خود نشان نمی دادند قطعاً فرقی با سایر انسانها نداشتند.

قدر مسلم، هرچه انسان کامل تر باشد آسیب پذیری او بیشتر است، و از این جهت است که اهل الله به مراقبه و تزکیه نفس بیش از دیگران محتاج هستند.

مثلاً همین زهدی که اکنون متعرض آن هستیم پایه و اساس بندگی است، منتهی رعایت آن از سوی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به حدی مشهود است که هر کدام در نوع خود ضرب المثل شدند، خصوصاً درخشش زهد در فراز و نشیب زندگی حضرت زینب علیها السلام. [احمد صادقی لردستانی، زینب قهرمان دختر علی علیه السلام، ص ۱۱۵].

د: استجاب دعا

پیامبر اسلام «دعا» را اسلحه مومن نامیده است، در بیانی دیگر آن حضرت دعای شخص مظلوم را تضمین شده، معرفی کرده و امام علی علیه السلام هم فرموده: «انفذ السهام، دعوه المظلوم» کارسازترین تیرها، تیر دعای مظلوم است، که سخت به هدف اصابت می کند.

آری، بر اساس این بیانات، و از قرار تجربه هایی که واقع شده، دعای افراد مومن و مخصوصاً افراد مومن مظلوم زود مستجاب می شود، و زینب علیها السلام هم که عالیترین



ای خدای بلند مقام، با جلال و جبروت محکم تدبیر، بی نیاز از خلق که مکر کبریائی پهنار و قدرتت به هر چیز شامل و رحمتت به همه نزدیک، و عدواتت راست و نعمتت بی کم و کاست و امتحانت نکوست. نزدیکی آنگاه که خوانده شوی و بر مخلوقات کاملا احاطه داری. توبه آن را که به سوی تو بازگشت کند می پذیری. بر اراده خویش توانایی، و هر آنچه را خواهی توانی گرفت، پاداش می دهی چون سپاس گذاری یاد خواهی آور چون تو را به یاد آورند من تو را از روی نیاز می خوانم و محتاجانه به درگاهت روی می کنم و خائفانه در آستانه می مانم و چونان گرفتاران به درگاهت اشک می ریزم، و در حال ناتوانی از تو می جویم و بر تو توکل می کنم میان ما و قوم ما به حق داوری فرمای که این قوم ما را فریفتند و با ما نیرنگ باختند و دست از یاری ما برداشتند و کمر به قتل ما بستند، ای که ما عترت پیامبرت و فرزند حبیب تو محمد بن عبدالله هستیم، آن که تو را به رسالت برگزیدی و امین و حیت بر شمردی، سپس در کار ما گشایش قرار ده و بر رحمت خویش آسایشی برای ما مقدر فرما ای مهربانترین مهربانان) سپس فرمود: بر تقدیر تو صبر خواهیم کرد، آفریدگارا! معبودی جز تو نیست ای فریاد رس فریاد خواهان.

بلی... این ایمان نابی که در کلمات سبط شهید در آن لحظات حساس تجلی کرد، و آن موضعی که زینب پس از شهادت حسین علیه السلام و یارانش از خود نشان داد، به نهضت حسینی ذاتی توحید و خالص بخشید.

در واقع بارزترین صفت زینب باور او بود بدآنچه در قرآن آمده و پیامبر بیان فرموده بود به این ترتیب او توانست آن مصائب عظیم را تحمل کند و مزد و پاداش آنها را از چشم داشته باشد. . . سپس رسید و شروع به خواندن نماز کرد. امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام که به او چشم دوخته بود پرسید: (عمه چرا نشسته نماز می خوانی؟) زینب فرمود: ای پسر برادر! چون پاهایم مرا نمی کشند. چرا اینگونه نباشد که چند روز پیش وقتی کاروان حسین به سرزمین طف رسید، امام حسین علیه السلام روبه روی چادر نشسته بود و به شمشیر خود می پرداخت و در عین حال زبانش مترنم به اشعاری که معمولا اعراب در مواجهه با فطری بزرگ می خواندند:

یادم اف لک من خلیل کم لک بالا شراق والا میل
من صاحب و طالب قتیل ولدم لا یقنع بالبدیل

چون خواهرش زینب صدیقه این اشعار را از زبان امام شنید فریاد برآمد: وای من سماش مرگ زندگی مرا خاتمه بخشد.

سپس مصائبش را که در طول زندگی دیده و چشیده بود به یاد آورد و گفت: امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسین مردند ای خلیفه گذشتگان و بازمانده زندگان.

حسین به او نگریست و فرمود: «خواهر! مبادا شیطان شکیبایی تو را ببرد»

آنگاه چشم امام پر از اشک شد و فرمود: «اگر گریه را وانهند می خوابد»

زینب گفت: «وای از این مصیبت! آیا چنین از ما می گیزی؟ این دل مرا بیشتر مجروح می دارد و بر من گرانتر می آید» سپس به صورت خود کوفت و گریبان درید و از هوش رفت.

پس از آنکه زینب به هوش آمد، حسین علیه السلام به او فرمود: (خواهرم! تقوای خدا پیشه کن و به سکیت الهی خود را آرام بخش و بدان که زمینیان و آسمانیان همه می میرند و کسی زنده نمی ماند، همه رفتنی اند و تنها ذات خدای تعالی است که پاینده است، خدایی که با قدرت خودش خلق را آفرید و باز آنها را زنده می کند و همه به سوی آن یکتای یگانه بر می گردند).

و باز به او فرمود: (ای خواهرم! هان که من تو را سوگند می دهم که در مرگم گریبان نداری و بر صورتت سیلی نزن و فریاد واویلا بلند نکنی!)

و همچون صاعقه، خرمن دشمن را به آتش می کشید. خصلت خشنودی او به رضای الهی تا آنجا بود که عصر عاشورا هنگام حمله دشمن به خیام و آتش زدن خیمه ها، با اینکه طبیعی است که انسان در چنین وضعی باید فرار کند، او نزد امام سجاد علیه السلام آمد و کسب تکلیف کرد، که آیا بمانیم و بسوزیم، یا راه دیگری بر گزینیم، امام سجاد علیه السلام فرمود:

علیکن بالفرا؛ بر شما لازم است که از این جا بگریزید.

زینب علیه السلام به زنها فرمود: به بیابان فرار کنید، ولی از سوی دیگر حفظ امام بر حق حضرت سجاد علیه السلام لازمتر بود، زینب علیه السلام خود ماند و به سرپرستی امام سجاد که بر اثر بیماری بستری بود پرداخت.

پس از مقام رضا، مقام شکر است، زینب علیه السلام در همه جا به طور کامل شکر می کرد، تا آنجا که در مجلس خونخوار عصر، ابن زیاد، فرمود، (حمد و شکر خداوندی را که ما را به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اکرم بخشید و از پلیدیها و گناه پاک ساخت؛

ما رایت الا جمیلا؛ جز زیبایی و نیکی چیز دیگری ندیدم.

بخش سوم: سیره فردی اخلاقی زینب کبری علیه السلام

صفات زینب علیه السلام

آنکه زینب را به ایفای این نقش بزرگ و داشت چه بود؟

در واقع صفات ولای او بود که وی را موفق به ایفای این نقش کرد این صفات عبارت بود از:

الف: صبر و شکیبایی

غروب روز عاشورا زینب به زمین نگریست، پیکرهای پاک را بر روی آن انباشته دید در پهنه آن دشت چنان قربانی پراکنده بودند؛ سرها جدا شده بود و تن ها لخت و عریان. در طرف دیگر چشمش به آنچه را خیمه های سوخته مانده بود می افتاد و به دسته ای اطفال هراسیده و زنان داغ دیده که بی هدف این سو و آن سو می دویدند یا بر کشتگان نشان فریاد گریه بلند می کردند، یا با آوازی بلند فریاد العطش سر می دادند... دشت را سپاهی انبوه احاطه کرده بود که از پیروزی که سرمست بودند روح وحشی خود را سیراب می کردند.

تنها تصور این صحنه فجیع می تواند طاقت شکیبا ترین مردم را نیز طاق کند، اما زینب علیه السلام مقاومت کرد. . . او چه کرد؟

بچه ها را نوازش کرد و زنان را تسلیت داد و به صبر و شکیبایی خواند و سپس درخواست و به آفریدگارش نماز کرد شاید او را در نماز خویش یا تضرع از پروردگار می خواست که به وی صبر و استقامت ارزانی دارد و از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم این قربانی را بپذیرد، همان گونه که دعای برادرش حسین علیه السلام در واپسین دم از زندگی گرامیش این بود:

(اللهم انت متعالی المکان، عظیم الجبروت، شدید المحال و غنی عن الخلاق، عریض الکبریاء، قادر علی ما نشاء قریب الرحمه، صادق الوعد، سابغ النعمه، حسن البلاء قریب اذا دعیت. محیط بما خلفت، قابل التوبه لمن تاب الیک، قادر علی ما اردت، ومدرك ما طلبت، و شکور اذا شکرت و ذکور اذا ذکرت. ادعوک محتاجا، و ارغب الیک فقیرا و افرغ الیک خائفا بوابکی الیک مکروبا، و استعین بک ضعفا، و اتوکل علیک کافیا، احکم بیننا و بین قومنا بالحق، فانهم غرونا و فرعوننا و خذلونا و غرورا و قتلونا، و نحن کثره نبیک و ولد حبیبک محمد بن عبدالله الذی اصطفیه بالرساله و ائمتنه علی وحیک، فاجعل من امرنا فرجا و مخرجا برحمتک یا ارحم الراحمین).

[شیخ قمی، مفاتیح الجنان، دعای روز سوم ماه شعبان].

ثم قال علیه السلام: (صبرا) علی قضائک یارب، لا اله سواک، یا غیاث المستغیثین).



ویژه نامه

وفات حضرت زینب



از همان لحظه که زینب به نیکی دریافت که مسئولیتش بردباری را بر او ایجاب می کند، شکیبایی آورد و خدای را در صبر خویش منظور داشت. [آیه الله سید محمد تقی مدرس، نمونه های ایثار زینب علیها السلام، ص ۷۱].

ب- شجاعت

آری تاریخ، زنی صبورتر از زینب علیها السلام به خود ندیده است. پسرانش، عون و محمد و به قولی عبدالله در برابر بندگان خدا سر بریده شدند و او شیون نکرد؛ سپس شاهد بود که در چند ساعت پیشوایش حسین و برادران و پسران برادرانش به شهادت رسیدند و باز بردباری پیشه کرد. در واقع زینب سنبل زنی شجاع، مدبر و لایق رهبری در اوضاع و شرایط سخت بود.

او اسیر و چه بسا به زنجیر بود. مصیبتها و ناملایمات روحی و بدن و فرسوده بودند، اما او در همان لحظه چنان اسرار رهبری کرد و چنان صبر سترگی داشت که برای هیچکدام از افراد بشر رسیدن به این حد صبر و حسن توکل بر خدا ممکن نیست مگر با فضل خدا.

در شب عاشورا، هنگامی که بنی امیه خیمه های اهل بیت علیهم السلام که به سختی در بستر بیماری افتاده بود، آمد و از این روی که او پس از حسین علیه السلام امام واجب اطاعه بود از آن حضرت درباره تکلیف خود سوال کرد. امام به او و سایر زنان امر کرد که بگریزند. وقتی بازماندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در اطراف بیابان کربلا شدند، زینب بار دیگر به خیمه امام علیه السلام برگشت و آن حضرت را از میان شعله های آتش نجات داد و از سلامت وی مطمئن شد. سپس همراه با خواهرش کلثوم، به جستجوی زنان و کودکان سرگردان در بیابان پرداختند و آنها را زیر یک چادر نیمه سوخته جمع کرد.

چنین کار بزرگی از زنی که جگرش به دهها داغ بزرگ گداخته سر نمی زند، جز آنکه در اوج صبر و شجاعت باشد و چنین چیزی نیز جز از خدای بزرگ نرسد. وقتی بانگ رحیل از وادی کربلا سر داده شد و برای شکنجه اسرا آنها را بر اجساد کسانشان گذراندند، امام زین العابدین علیه السلام نگاه دردناکی بر پیکر قطعه قطعه شده پدرش انداخت و حزن بر چیره شده زینب به دقت نگریست و احساس کرد که حجت خدا و امام زمانش در خطر است و بیم آن می رود که اندوه زندگیش را پایان بخشد، فرصت از کف نداد و روی به سوی او کرد و گفت: ای بازمانده جد و پدر و برادرانم! از چیست که می بینم داری جان خود می دهی؟

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: چگونه بی تابی کنم و اندوه نگارم در حالی که پدر و برادرانم و عموها و عموزادگان و خاندانم را می بینم که در خون خویش روی ریگها تپیده اند، با جسدهایی عریان؛ و کسی نیست که آنها را کفن و دفن کند. هیچ کسی به سراغ آنها نمی آید؛ انگار که اینان اهل خانه ای در دیلمان و خزر بوده اند. زینب گفت: آنچه می بینی تو را غمین نکند، به خدا سوگند که این حادثه در زمان رسول خدا تا جد و پدر عمویت نیز اتفاق افتاده بود. حال آنکه خداوند عهدی از گروهی از این امت ستانده که فراعنه خاک آنها را نمی شناسد ولی نزد اهل آسمان آشنایند؛ که این اعضای پاره پاره و تکه تکه این اجساد به خون تپیده را جمع و دفن کنند و در این بیابان پرچمی بر مزار پدرت سرور شهیدان، نصب می کنند که هیچگاه نشان قبرش ناپدید نشده و در اثر گذشت زمان منش او گم نشود. سران کفر و گمراهان بر نابودی مزار او بکوشند و هیچ اثر نکند جز آنکه اثر او ظاهر تر و کار او نمایان تر می شود.

به این ترتیب بانو زینب، آرام جان را به قلب امام سجاد علیه السلام بازآورد.

وقتی اسرای اهل بیت را به مجلس ابن زیاد، آن درشتخوی زنا زاده وارد کردند، زینب روی پوشیده در حالی که لباس خود به سر کشیده بود وارد مجلس شد. ابن زیاد نگاهی انداخت و پرسید: (این زن روی پوشیده کیست؟) گفتندش: (او زینب

دختر علی است) ابن زیاد به قصد انتقام از زینب گفت: (خدا را شکر که شما را رسوا کرد و دروغ بودن افسانه هایتان را آشکارا ساخت). زینب علیها السلام گفت: (بدان که فاسق است که رسوا می شود و فاجراست که دروغش بر ملا می گردد و اینها ما نیستیم).

ابن زیاد پرسید: (چطور دیدی کاری را که خدا با برادرت و خانواده ات کرد؟)

زینب گفت: (جز زیبایی ندیدم آنان گروهی بودند که خداوند کشته شدن را بر آنها نوشته بود و آنها به سوی قتلگاههای خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آنها را گرد آورد و بر تو حجت آورد و دشمنی ورزند، پس بنگر که در آن روز پیروزی از آن کیست، مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه!)

ابن زیاد خشمگین شد و خواست به زینب حمله کند که عمر بن حدیث به او گفت: (او زنی بیش نیست و زن را به خاطر آنچه گفته مواخذه نکنند).

ابن زیاد به زینب گفت: (خداوند دل مرا از طاغیان و عاصیان مرتد خاندانت خنک کرد).

زینب پاسخ داد: (به خدا سوگند که تو سرور مرا کشتی و شاخه ام را شکستی و ریش ام را (از زمین) گسستی، اگر دل تو از اینها خنک می شود پس حتما خنک شده است).

ابن زیاد گفت: (این سجع پردازی است و به جان خودم سوگند که پدرت سجع پردازی شاعر بود).

زینب گفت: ابن زیاد! زن را با سجع پردازی چه کار؟

و افزود: من به جای سجع پردازی کار دیگری دارم، من از این در شگفتم که چگونه کسی از کشتن امامان خود خشنود می شود، در حالی که می داند آنها از وی در روز قیامت انتقام می گیرند. [بحار الانوار؛ ج ۴۵؛ ص ۱۸۰-۱۷۹].

هان که او زنی شیر دل، شکیبیا دانشور، حکیم و... بود.

زینب علیها السلام احساس می کرد که او مسئول حفظ جان امام علی بن الحسین علیه السلام و بعد حفظ جان سایر اسیران خاندان پیغمبر است و به خوبی هم از پس این مسئولیت درآمد. در مجلس یزید سرکش، آنگاه که یکی از فرماندهان، فاطمه دختر علی علیه السلام را که زیبا رو بود از وی در خواست کرد و گفت: ای یزید! این دخترک را به من ببخش. آن دختر به دامن خواهرش زینب در آویخت و زینب از او دفاع کرد و به آن شامی رو نمود و گفت: به خدا سوگند دروغ گفتمی و لعنت خدا بر تو باد، او نه از توست و نه از یزید. در این هنگام یزید غضبناک شده و گفت: (تو دروغ گفتمی، به خدا اگر بخواهم این کار را می کنم).

زینب به او پاسخ داد: نه به خدا، خداوند این دختر را از آن تو نمی کند مگر این که از دین ما خارج شوی و پیرو آیین دیگر گردی.

یزید غضبناک شده و به او گفت: آینده من چنین می بینی؟ این پدر و برادر تو بودند که از دین خارج شدند.

زینب گفت: با دین خدا و دین پدر و برادرم و جدم بود که تو و جد و پدرت راه یافتید.

یزید گفت: دروغ گفتمی دشمن خدا!

زینب باز جواب داد: امیر به ستم دشنام دهد و در هر قدرتمندی خویش خشم گیرد.

یزید ملعون، انگار که خجالت کشیده باشد، خاموش شد. دوباره آن شامی لعین به سر سخن باز گشت و گفت:

(ای امیرالمؤمنان، این دخترک را به من ببخش). یزید به او گفت: گم شو که خدا مرگ محتوم را نصیب کند. [بحار الانوار؛ ج ۴۵؛ ص ۱۱۰].

این ها نمونه هایی از صبر و شجاعت زینب صدیقه علیها السلام بود، نمونه هایی که از زینب صدیقه علیها السلام بود، نمونه هایی که ژرفای آن در قلب موید به نور ایمان به خوبی منعکس می شود.



ویژه نامه

وفات حضرت زینب

و در زمانی که در مدینه در خانه شوهرش عبدالله، دریای جود و کرم بود، نیازمندان بسیار به خانه زینب علیها السلام می آمدند، او کمر خدمت بسته و شوهرش را در کمک رسانی به آنها حمایت می کرد و واسطه مهربانی بین آنها و شوهرش بود و بیان خواهد شد که انفاق او تنها انفاق مالی نبود، بلکه حاضر شد دو نور دیده نوجوانش محمد و عون علیهم السلام را به کربلا بیاورد و آنها در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت برسند و در مورد شهادت آنها نه تنها کوچکترین گله ای نکرد، بلکه حتی از خیمه بیرون نیامد تا مبادا با دیدن پیکرهای به خون تپیده آنها، بی صبری کند و از اجرش در پیشگاه خدا کاسته شود و یا امام حسین علیه السلام او را در آن حال ببیند و در برابر زینب علیها السلام شرم حضور یابد.

آری زینب علیها السلام از خانه فاطمه علیها السلام در دامن او، زیر سایه حضرت علی علیه السلام بزرگ شده بود، در کودکی اثار و یتیم نوازی و دستگیری از نیازمندان آنها را دیده بود و حتی در این راستا شریک آنها بود، همان خانه ای که افراد خانواده اش برای شفای حسن و حسین علیهم السلام که بیمار شده بودند، نذر کردند سه روز روزه بگیرند، آنها روزه گرفتند هنگام افطار غذای خود را در روز اول به مسکین و روز دوم به یتیم و روز سوم به اسیر دادند و خود و افراد خانواده از جمله حضرت زینب علیها السلام گرسنه ماندند و در شان آنها سوره هل اتی نازل شد که در آیه ۸ این سوره می خوانیم: خداوند در شان آنها فرمود:

وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ یتیمًا وَ اَسیرًا؛ آنها غذای خود را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند؛ به نیازمند و یتیم و اسیر می دهند.

و نیز روایت شده: نیازمندی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و تقاضای غذا کرد، کمبود غذا به گونه ای بود که در خانه فاطمه علیها السلام جز اندکی از آن برای کودکانش حسن، حسین، زینب و ام کلثوم علیهم السلام نبود، علی علیه السلام شبانه آن نیازمند را به خانه آورد و ماجرا را به فاطمه علیها السلام گفت، فاطمه علیها السلام همان غذای اندک را به کنار مهمان نهادند و خود در تاریکی در کنار سفره نشستند، کودکان و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام خود را تکان می دادند، تا آن فقیر گمان کند، که آنها نیز همراه او غذا می خورند، فقیر آن غذا را خورد، و سیر شد در حالی که گمان می کرد فاطمه علیها السلام و افراد خانواده اش نیز سیر شدند، صبح آن شب، فاطمه علیها السلام همراه فرزندان از جمله زینب علیها السلام همراه علی علیه السلام نیز پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به چهره آنها که نشانگر گرسنگی شدید آنها بود نگرست، درحالی که خنده بر لب داشت آیه نهم سوره حشر را که در شان ایشان نازل شده بود خواند:

و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة آنها تهی دستان را بر خود، مقدم می دارند، هرچند که خود به خود به شدت در فشار گرسنگی و تهی دستی باشند.

بنابراین زینب علیها السلام از همان کودکی در کنار پدر و مادر، ایشار و کمک به نیازمندان را آموخته بود و این خصلت نیک را تا آخر عمر، شیوه همیشگی خود نمود. [محمد محمدی اشتهاردی، زینب فروغ تابان کوثر، ص ۸۲].

ه- گذشت و ایشار

مهمانی به خانه علی علیه السلام آمد، غذا در خانه نبود، علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا غذایی در خانه یافت نمی شود؟»

فاطمه علیها السلام جواب داد: «نه، جز یک عدد نان، که آن را برای دخترم زینب ذخیره کرده ام»

زینب علیها السلام بیدار بود، سخن مادر را شنید، با اینکه در آن وقت حدود پنج ساله بود به مادر عرض کرد: «نان مرا برای مهمان ببرید، من صبر خواهم کرد.»

به این ترتیب آن دختر ایشارگر، با سخاوت و گذشت ممتاز خود، شیرینی مهمان

وقتی خطابه های او را می خوانیم در می یابیم که این سخنان نمی تواند جز از قلبی مطمئن از آرامش ایمان و واثق به یآوری الهی و یقینمند به درستی روش راهش بر آمده باشد.

ج- بلاغت

دانش گسترده، حکمت وافر، سخن درست، شجاعت ربانی، بیانی نافذ و زبان فصیح.. تمام آن چیزهایی است که عناصر بلاغت زینب صدیقه را تشکیل می دهند.

او دختری سه ساله بود وقتی که همراه مادرش تا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته بود و مادرش زهرا علیها السلام آن سخنرانی مهم را که در آن تمام اصول و ارزشهای رسالت گرد آمده بود، ایراد کرد و سپس این زینب بود که آن سخنرانی بزرگ را برای ما روایت کرد.

روایت شده است که روزی پدرش درباره مسئله ای از او سوال کرد که آیا می داند و زینب با اطمینان کامل گفت: بلی! مادرم این مساله را به من یاد داد.

در خدا شناسی به آنجا رسیده بود که علی علیه السلام او و برادرش عباس را که هر دو طفل بودند، بر کنار خود نشاندند، به عباس گفت: (بگو یک) عباس گفت.

و فرمود: (بگو دو) عباس گفت: (خجالت می کشم به این زبان که گفته ام یک، بگویم دو. علی علیه السلام چشمهای عباس را بوسید و سپس رو به زینب متوجه

زینب شد، زینب سمت چپ و عباس سمت راست آن حضرت بود. زینب به آن حضرت گفت: (پدر جان! آیا ما را دوست می داری؟)

علی علیه السلام فرمود: آری عزیزم! فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند). سپس زینب گفت: (پدر، دو عشق در یک دل جمع نمی شوند؛ عشق خدا و فرزندان.

و اگر هم چیزی باشد باید گفت شفقت از آن ماست و عشق محض خداست). با شنیدن این جواب مهر آن دو بیشتر به دل علی نشست.

عرفان و مراتب خداشناسی زینب، جدا از عرفان جدش و پدر مادر و دو برادرش نبود. او نیز در خانه وحی پرورش یافته بود و از رهگذر همان عرفان در دین بصیرت پیدا

کرده بود، آنجا که امام سجاد علیه السلام درباره اش گفت: (انت بحمدالله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه) تو- خدای را سپاس دانایی را که نیاموخته اندت و فهمی که تفهیم نکرده اند).

امام حسین علیه السلام به زینب وصیت کرد زیرا او را تحمل ادای دین مسئولیت مشترک بود. حسین علیه السلام به او وصیت کرد که در آن شرایط سخت و دشوار نایب امام زین العابدین علیه السلام

باشد. درباره حکمت او همین بس که رهبری مخالفان در آن شرایط حساس و بعد از آن فاجعه عظیم بر عهده وی بود.

در بلاغت چون علی و در صبوری چون حسن و در حیا چون مادر است.

د: انفاق و توجه به مستمندان

در مورد برترین ارزش که در قرآن روی آن بسیار تاکید شده، انفاق به بینوایان و توجه به مستمندان است، در این راستا زینب کبری علیها السلام همچون مادرش حضرت

زهرا علیها السلام به مستمندان توجه بسیار داشت و تا سرحد ایشار به آنها کمک می کرد. زینب علیها السلام در عصر خلافت حضرت علی علیه السلام در کوفه که حدود پنج سال طول کشید،

ملکه جهان اسلام بود و سایه به سایه پدرش به فقرا و بینوایان کمک می کرد و در رفع نیازهای آنها، بین آنها و علی علیه السلام واسطه می شد و در این راستا تلاش بسیار

داشت.

ایشار او در حدی بود که در دوران اسارت بعد از ماجرای کربلا، سه شبانه روز جیره غذای خود را نخورد و گرسنگی را تحمل نمود و آن غذا را به کودکان گرسنه شهیدان

داد، با توجه به اینکه تنها یک گرده نان برای یک شبانه روز، به اسیران می دادند.



اما باید توجه داشت، این رشته از علوم یک نوع الهام و آگاهی فوق العاده است که اولاد اولیاء الهی و مومنین و ارسته ظرفیت آگاهی و دانایی آنرا دارند، و ثانیاً چنین علمی در (کتاب و دفتر) و نزد هر گونه استاد و معلمی یافت نمی شود، بلکه این علم و دانایی فوق العاده، از عنایات و افاضات خاص خداوند است و نصیب بندگان خاص پروردگار می گردد!

آری، مقام والای علمی زینب علیها السلام اینگونه است، و راز دست یافتن به اسرار و داناییها، اضافه بر آموزش از پدر، امداد الهی است، و در جنبه مقام علمی زینب علیها السلام هم اضافه بر توانایی برای ایران خطابه ها، نکته ظریف و اسالی، آگاهی او به تصمیم گیریها و موضع گیریهای بجا، در مناسبت های لازم است که خوب می داند کجا باید نرم سخن گفت، و در کجا باید بر آشفت و حماسه آفرید، در کجا باید گریه کرد و اشک ریخت، و چه وقتی باید عقل و منطق را به کار گرفت و دیگران را به اشک و گریه واداشت. ...!

به هر حال، مقام و موقعیت علمی زینب علیها السلام دختر قهرمان زهرا علیها السلام در سطح بسیار بالا و درخشانی بوده است و بیش از این شما را معطل نمی گذاریم، و درباره این خانواده، از باب اینکه «فضل آن است که دشمن را گواهی کند» سخن دشمن اهل بیت علیهم السلام یزید را، آنگاه که در «مسجد جامع شام» از او می خواستند موافقت کند، امام زین العابدین علیه السلام در حالی که اسیر و بیمار بود، خطابه بخواند، و او زیر بار نمی رفت، مورد وقت قرار می دهیم.

آری، یزید در پاسخ به اصرار جمعیت حاضر در «مسجد جامع» برای خطبه خواندن امام زین العابدین علیه السلام، درباره وی و خاندان پیامبر گفته است، ان هولاء و رثوا العلم و الفصاحه، و ذقوا العلم ذقاً! [احمد صادقی اردستانی، زینب قهرمان دختر علی علیه السلام، ص ۶۴].

منابع و ماخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- مفاتیح الجنان
- ۳- رسولی محلاتی، نگاهی کوتاه به زندگی حضرت زینب علیها السلام، قم، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۳.
- ۴- صادقی اردستانی- احمد، زینب قهرمان دختر حضرت علی علیه السلام، نشر مطهر
- ۵- آیه الله مدرس، سید محمد تقی، نمونه های ایثار زینب کبری علیها السلام تهران ۱۳۷۷.
- ۶- مقیمی، محمد، خطابه زینب علیها السلام انتشارات اسلامی
- ۷- منصوری لاریجانی، اسماعیل، زینب کبری علیها السلام، فریادی بر اعصار، مجتمع شهید مطهری، بهار ۶۹.
- ۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات مکتب اسلامیه ج ۴۵.
- ۹- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، انتشارات اسوه ۱۳۵۷.
- ۱۰- بابا زاده علی اکبر، سیمای زینب کبری اسوه صبر و پایداری.
- ۱۱- محمدی اشتهاردی محمد، حضرت زینب فروغ تابان کوثر.
- ۱۲- علامه شیخ نقدی، جعفر، حیا زینب کبری.

نوازی را بر تلخی گرسنگی ترجیح داد، هرگز نگفت چراغی که در خانه لازم است بر مسجد حرام می باشد، بلکه خانه را فدای مسجد کرد. [احمد صادقی اردستانی، زینب قهرمان دختر علی علیه السلام، ص ۶۰].

و: علم و دانش

بیان سخنان و خطبه های عالمانه و همراه با استدلال به آیات قرآن کریم، در کربلا، و بازار کوفه و مجلس عییدالله زیاد، و درباره (یزید) از سوی زینب علیها السلام هر یک شاهد گویای بر توانایی علمی دانش آن بزرگوار است.

اضافه بر این، زینب مقام بیان روایت و حدیث را، که از ویژگیهای افراد آگاه و بلند مرتبه است، دارا بوده، و گواه دیگر مقام علمی اوست می نویسند آن بانوی بزرگوار، راوی حدیث از مادر خود فاطمه زهرا علیها السلام بوده و از (اسماء بن عمیس) حدیث روایت کرده است، چنانکه محمد بن عمرو، عطاء بن سائب، فاطمه بنت حسین علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری و عباد عامری هم، از زینب نقل حدیث کرده اند.

از جمله احادیثی که از حضرت زینب علیها السلام روایت شده، حدیث «ام ایمن» است که درباره مصائبی است که به اهل بیت علیهم السلام وارد خواهد شد. داستان بیمار شدن امیرالمومنین بیان ماجرای (فدک) برای عبدالله بن عباس، داستان نزول سفره آسمانی برای مادر خود فاطمه علیها السلام حدیث حرام بودن صدقه بر اهل بیت علیهم السلام سرگذشت ولادت امام حسین علیه السلام و داستان دعا و شب زنده داری فاطمه زهرا علیها السلام را نیز احادیث روایت شده، از جانب زینب، می توان نام برد.

مجلس درس و تفسیر قرآن، گواه دیگری بر مقام علمی زینب علیها السلام است، در این باره تاریخ گواهی می دهد که یک سال از مدت اقامت علی علیه السلام و خاندانش در کوفه می گذشت که، گروهی از بانوان خردمند و بزرگوار کوفه، شوهران خود را به حضور علی علیه السلام فرستادند و پیغام دادند، ما شنیده ایم زینب نیز مانند مادر بزرگوار خود حضرت فاطمه علیها السلام دارای قدرت علم و دانش فراوانی است، اگر اجازه دهید و موافقت کنید، برای بهره برداری از خرمن علم و دانش او، به حضور وی مشرف شویم، که علی علیه السلام و زینب علیها السلام با این درخواست موافقت کردند، و زنها کوفه در محفل درس و تفسیر قرآن زینب علیها السلام شرکت می جستند.

غیر از این جهات، زین العابدین علیه السلام امام زمان زینب علیها السلام به هنگام که آن بانوی بزرگ خطبه پر محتوی و آتشی را در (بازار کوفه) ایراد می نماید، در مورد تایید مقام علمی زینب علیها السلام می فرماید: انت بحمدالله، عالمه غیر معلمه، و فهمه غیر مفهمه.

یعنی: الحمدالله، تو دانشمند بدون معلم، و خردمند بدون استاد و آموزگار می باشی! آری، زینب علیها السلام مانند افراد عادی، کلاس و مکتب اصطلاحی را ندیده، و از استاد و آموزگاری که افراد معمولی جامعه را به تعلیم و تربیت و می دارند استفاده نکرده است، بلکه چند سال اوائل کودکی خود را در کنار (معلم بزرگ شریعت) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مادر دانشمند و بزرگوار خود می زیسته است و دهها سال با پدر و برادران والا مقام خود زندگی کرده و با قرآن و معارف دین انس و الفت داشته است و در عین حال جنگها، درگیریها و حوادث تلخ و شیرین زمان پدر و برادران خود را از نزدیک می نگریده است، و به هر حال، تمام عمر خویش را در اثر معاشرت و همراهی با بزرگترین دانشمندان جهان بشریت سپری نموده است، و فهم دانایی علم و توانایی، و شیوه خطبایی و سخنرانی را از آنان آموخته است.

البته، این علم و دانایی عرفی زینب علیها السلام است، اما آنطور که در سیره آن بزرگوار را مطالعه می کنیم وی با اسرار و پیشگویی از آینده هم ارتباط داشته است، و می توانسته برخی از حوادث آینده را هم پیش بینی کند.

